

مشکل افزایش زن را در جهان چگونه باید حل کرد ؟

د خانم‌های بیوه تهران از طریق انجمن اصلاحات اجتماعی

بخش پنجم تهران در مورد شرائط زن دوم برای مردها طرحی دادند
بموجب این طرح زنان بیوه درخواست کرده‌اند که قانون حمایت
خانواده انتخاب زن دوم را برای مردها موکول به انتخاب آن از میان
زنان بیوه کند تا به این طریق برای این قبیل زنها که احتیاج
بزندگی اجتماعی و امرار معاش دارند راهی بسوی زندگی باز
شود .

اعضاء انجمن اعلام داشتند که در تهران چندین هزار زن
شوی مرده و مطلقه وجود دارد که با وجود مقررات فعلی هرگز
مردهای زن دار بدون اجازه زن اول قادر بزندگی با آنها نمی‌شوند
و جوانان نیز راضی به زندگی با آنها نمی‌گردند... **جرائد**

این اولین بار نیست که قوانین بشری در مقابل مشکلات اجتماعی و نیازهای روحی و
خواست‌های واقعی زندگی جوامع ، زانوی عجز بزمین می‌زند ، اصولاً قوانین موضوعه بشری
این عیب بزرگ را همواره دارد که بر اساس شرائط محدود و بعضی از خیالات واهی ، تدوین گردیده
است و لذا بعد از تدوین ، در مرحله عمل و در مورد اجرا مواجه با هزار و یک اشکال و ایراد
اجتماعی و غیر آن می‌شود .

پر واضح است که این تقاضا که در بالاتر تحت عنوان « **زنهای بیوه تهران استمداد**
می‌طلبند» از مطبوعات نقل کردیم ، تنها تقاضای حیاتی زنهای بیوه تهران نیست بلکه در
سراسر ایران در شهرهای کوچک و بزرگ و حتی در میان هزاران روستا و قریه‌های متعدد این

مملکت ، این مشکل اجتماعی (وجود زنهای بیوه و یا مطلقه) دیده می شود که همواره در میان آتش بدبختی و فشار زندگی و احساسات غریزی می سوزند و دم در نمی آورند ، اگر آمار زننده و گویائی از وجود این گونه زنهای آواره و وضع زندگی آنها وجود پیدامی کرد و یا خود آنان تشکیلاتی می داشتند و انجمن هائی تشکیل می دادند و صدای خود را بلند می کردند آنوقت معلوم می شد که چه مشکل بزرگ اجتماعی دامن گیر آنان گشته و عده کثیری از زنان در گرداب زندگی دست و پا می زنند .

* * *

اصولاً باید گفت که مسأله افزایش زنان نسبت به مردان در سراسر جهان ، فکر دانشمندان و علماء اجتماع و مقامات مسئول ممالک را نگران کرده است .

اما اینکه جهت افزایش زنان در دنیا نسبت به مردان چیست ؟ فعلاً از موضوع سخن ما خارج است ولی تذکر این نکته لازمست که مردها کمتر از زنهای عمر می کنند و مطابق آمارهای موجود در برابر هر مرد بیست زن بیوه وجود دارد ! و علاوه بر این دخترانی که بعقل زیادی تعدادشان ، بدون همسر می باشند زیاد هستند و برای این زنهای اگر زنان بیوه و مطلقه را اضافه کنیم جمعیت قابل توجهی از زنان را در جهان تشکیل می دهند که شوهر ندارند و برای بهره مندی کامل از ادامه زندگی ، احتیاج به همسر دارند تا از سختی و کسالت تنهایی بدرآیند زیرا لذت زناشویی است که روح کار و انبساط خاطر و علاقه بزندگی در زن و مرد ایجاد می نماید .

و لذا مطابق آماری نه دهم زنان شوهر نکرده و بیوه مطابق با اصل هر چه پیش آید خوش آید و غذای خورند و غالب آنها روز خود را بایبحوصلگی و بی هدفی شروع می کنند و پایان میرسانند .

حال اگر فرض کنیم این زنهای مجرد و زنان بیوه و مطلقه بوسائلی بتوانند امرار معاش کنند و وابستگان آنها یا مؤسساتی در مقابل کار طاقت فرسا ، هزینه زندگی آنها را تأمین کنند این جنبه روحی و وابستگی بشوهر و این ندای روحی احتیاج بشریک زندگی را که خمیرمایه هر موجودی می باشد چگونه پاسخ می دهند؟ آیا تأمین هزینه های زندگی به تنهایی می تواند جوابگوی جنبه های روحی و احساسات باطنی آنان باشد ؟ بطور مسلم نه .

آیا منکوب کردن غرائز جنسی و احساسات فطری بصلاح جامعه می باشد؟ و آیا موجب آن نمی گردد که انحرفات جنسی در جامعه زیادتر گردد ؟ پاسخ سؤالات بالا مسلماً مثبت است . خوانندگان برای اینکه بدانند که تأمین معاش زنهای مجرد و زنان بیوه و مطلقه سبب نمی گردد که دست از احساس طبیعی میل بزناشویی بردارند ، آمار زیر را که دولت شوروی اخیراً منتشر کرده است ذکر می کنیم :

در آمارهای رسمی دولت شوروی که چندی پیش انتشار یافته خاطر نشان گردیده است که

در حال حاضر در آن کشور ۲۱ میلیون زن بیشتر از مرد وجود دارد و این مشکل بزرگی است که باید هر چه زودتر چاره و علاجی برای آن پیدا کرد .

در این آمار ضمناً خاطر نشان شده است که تا سال ۱۹۸۰ بطور قطع بر این عده چند میلیون نفر اضافه خواهد شد، اگر دولت شوروی بیش از این در این باره مسامحه کند زنان شوروی ناچار خواهند شد بخاطر شوهر پیدا کردن جلای وطن کنند (۱)

راهی که اسلام نشان می‌دهد

اینکه چگونه می‌توان این مشکل اجتماعی را که دامنگیر اکثر ممالک جهان گردیده است حل کرد؟ اسلام که با توجه باین مشکل اجتماعی و سایر جهات و عللی که فعلاً محل بحث ما نیست و بعضی از آنها را در شماره‌های قبل توضیح دادیم، در حل آن کوشیده و با قوانین عالی و مرفعی از پیدایش این گونه مشکلات اجتماعی جلوگیری کرده است، از جمله این قوانین **قانون ازدواج موقت است** که با عمل کردن بان به بهترین وجهی می‌توان، میلیون‌ها زن آواره را که در امرار معاش خود در کمال عسرت و فشار، زندگی می‌کنند نجات داد و یک زندگی شاداب و پر لذت برای آنها ایجاد کرد و برخلاف تصور مخالفین این قانون مرفعی اسلام چرخ زندگی میلیون‌ها زن مجرد و بیوه و زنان مطلقه بلا تکلیف را که همواره در جستجوی راهی بسوی زندگی لذت بخش می‌باشند براه می‌اندازد و روح تازه‌ای در کالبد حیات و زندگی بی‌روح آنها می‌دمد .

خوشبختانه افکار بعضی از دانشمندان بنام دنیا نیز متوجه این مشکل اجتماعی که چون میکرب خطرناکی بجان اجتماع افتاده است شده و در مقام رفع این مشکل پیشنهادهایی نموده‌اند. ولیکن ناگفته پیداست که این نوع ازدواج که در اصطلاح آنان، ازدواج بدون اولاد نامیده می‌شود، از جهات زیادی با قانون موقت اسلام فرق دارد و ما فعلاً در صد بیان این فرق‌ها نیستیم ولی در اینکه ازدواج موقت قطع نظر از شرائط و خصوصیات آن، اصل غیر قابل انکاری بوده و یک نوع ضرورت اجتماعی اجتناب ناپذیر می‌باشد میان علماء و متفکرین اختلافی نیست .

ما در اینجا نظر دو نفر از بزرگان و دانشمندان بنام دنیا را از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم :

برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی می‌گوید : دردنیای امروز ضرورت و مشکلات اجتماعی و اقتصادی برخلاف تدبیر و میل ما، ازدواج جوانان را بتأخیر افکنده است زیرا چندی

پیش مثلاً دانشجویان ، تحصیلات خود را در هیجده یا بیست سالگی خاتمه می دادند و در آغاز فشار غریزه جنسی و یا آغاز بلوغ کامل ، برای ازدواج آماده بودند - بسیار اندک بودند کسانی که تا سن ۳۰ و یا ۳۵ سالگی برای ادامه رشته های علمی و تخصصی ناچار باشند زحمت کشیده و در نتیجه هیچ آمادگی برای ازدواج نداشته باشند اما در عصر حاضر دانشجویان تازه بعد از بیست - سالگی وارد رشته های تخصصی و صنعتی شده و پس از فراغت از تحصیل مدتی نیز در جستجوی وسیله تامین معاش برآمده معمولاً در سن ۳۵ سالگی قادر بازدواج خواهند بود بهمین جهت جوانان امر و زنی مدتی طولانی را در فاصله میان بلوغ و ازدواج که سخت حساس و دوران نمو و طغیان غریزه جنسی است مقاومت در برابر هوی و هوس و ظواهر فریبنده زندگی نداشته ناگزیرند بهر صورت... بگذرانند مانمی بایستی بخش حساس عمر را از نظام اجتماع بشری ساقط کنیم و اگر ما بخواهیم حساسی برای این بخش طولانی و حساس عمر باز کنیم و فکری در این باره ننمائیم نتیجه آن شیوع و بی اعتنائی به بهداشت نسل و اخلاق و اصول اجتماعی در میان مردان و زنان اجتماع خواهد بود پس چه باید کرد ؟

دانشمندان انگلیسی در پاسخ این سؤال می گویند: راه صحیح حل این مشکل ، اینست که قوانینی مدنی برای این بخش حساس از عمر ، یک نوع ازدواج موقت را برای پسران و دختران روادارند که موجب تحمل بار مشکلات زندگی عائلی و ازدواج دائم نباشد و در عین حال ایشان را از مفاسد مختلف و اعمال نامشروع و تحمل رنج روحی بارگناه و تخلف از اصول و قوانین و نیز از امراض گوناگون محفوظ بدارد .

ویکی از اساتید دانشگاه های آمریکا نیز (دیلیان وان لوم) که مطالعاتی در امور جنسی و مسائل اجتماعی دارد می گوید : تجربه و قوانین علمی روانی ثابت کرده که مردان پس از مدتی که از عمر زناشویی آنها می گذرد دیگر برای هم دیگر ، تازگی و لذت جنسی نشاط آور ندارند از این رو به انحرافات جنسی متمایل می شوند چنانچه آمار های موجود نشان می دهد تا ۳۵ درصد مردان زنا دار بزنان خود خیانت می کنند و با زنان بیگانه آمیزش و ارتباط برقرار می سازند (البته این آمار مربوط به آمریکا و اروپا است و اما در کشور های اسلامی گرچه انحرافات جنسی زیاد شده اما هنوز باین اندازه نرسیده است) و برای خاتمه دادن باین انحرافات و از طرفی برای سبک کردن بارهای زناشویی ، دولت ، ناگزیر است ، زناشویی موقت را که طرفین تحت شرایطی بمیل یکدیگر انتخاب و تا هر مدت که مایل باشند آن را امضاء کنند بپذیرد (۱)